

# ریشه و بن ادبیات

## پارسی

### بسم

### برام فره شتر

«دو دست در تهمت در زبانها ایران کهن»

معمولاً چنین رسم شده است و - به ناروا - که ایران بعد از اسلام را با خط قساطعی از ایران پیش از اسلام جدا می کنند و تمدن ایران بعد از اسلام را بحساب تمدن اسلامی می گذارند و این ناشی از نا آگاهی و یا احياناً تعصب اینگونه نویسندگان است و هیچگونه پایه و مایه منطقی ندارد .

ایران پس از اسلام اگر از نظر سیاسی يك چند به ملت فرمانروائی قومی دیگر حد فاصلی با ایران پیش از اسلام دارد، ولی از نظر فرهنگی و تمدنی هیچ حدی بین ایران پیش از اسلام و پس از اسلام وجود ندارد . پ-در

صنعتگری که در او ان فتوحات اسلامی زندگی میکرده است در زندگی روزمره خود راز صنعت خود را به فرزند یا شاگردانش می سپارد و معلمی که در فلان مدرسه‌ری یا گندی شاپور مشغول تدریس بوده است بتدریس خود ادامه میدهد. کتابها در فنون مختلف علمی و ادبی نوشته میشوند و شاگردان آنها را فرا می گیرند و انتقال علم و ادب از پدر به پسر و از استاد به شاگرد، بی هیچگونه وقفه‌ای دنبال میشود.

اما قوم غالب که آیین خود را به ایرانیان می دهد، برای شکستن و از بین بردن ملیت ایرانی سعی می کند زبان آن را هم از میان ببرد، ولی در این کار توفیق نمی یابد و ایرانی مقاومت میکند.

سالی چند برای منوال میگذرد قوم غالب امپراتوری وسیعی بوجود می آورد که زبان درباری و رسمی آن عربی است و خواه و ناخواه می بایستی دارای تشکیلات فرهنگی شود، از اینرو ایرانیانی را که از سالها پیش بازبان سریانی و عربی آشنا هستند و امید دارد که کتب تمدنی ایرانی را به عربی بگردانند و همه را ترجمه کنند و ایرانیان خود این مهم را بعهده می گیرند و به بر گرداندن کتابها از پهلوی به عربی شروع می کنند و از آن پس خود ایرانیان نیز هنگامی که بخواهند کتابی بنویسند به عربی می نویسند و یابه دوزبان فارسی و عربی مینویسند تا تعداد بیشتری خواننده داشته باشند

تعداد کتابهایی که باین طریق یا ترجمه میشود یابه عربی توسط ایرانیان تحریر می یابد بسیار زیاد است

در زمینه علوم و ادبیات اگر می بینید که در ایران پس از اسلام ستارگان درخشانی وجود دارند، اینها همه تربیت یافتگان استادان ایرانی خود هستند بنابراین علوم و ادبیات درخشان دورانهای نخستین اسلامی دفعه و بطور ناگهانی بوجود نیامده است و نویسندگان آنها شاگردان مکتب های پیشین بوده اند که در ایران بی وقفه بکار مشغول بوده اند. اینست که جدا کردن ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام بهیچوجه درست نیست و ما در دوره های اسلامی از نظر کتاب های ادبی و ادبا و سنت های ادبی وارث دوره های پیشین یعنی دوره های پیش از اسلام هستیم و این سیر طبیعی خود به تنهایی میتواند دلیلی

قاطع بر سنت ادبی ما باشد ولی خوشبختانه آثار باقی مانده از ایران قدیم باز آنقدر هستند که بتوانند میراث فرهنگی و ادبی ما را بمابشناسانند و دلایل قاطعی برای پیوستگی ادبی ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام باشند. ایران در قلمرو ادبیات این افتخار را دارد که سرزمینی است که شعر آن از کهن‌ترین دورانهای تاریخی شناخته شده است، همه کس میدانند که قسمت بزرگی از اوستا کتاب مقدس ایران کهن به شعر است و کهن‌ترین قسمت آن که سرودهای گائاه‌ها باشد و منسوب به خود زرتشت است به شعر سیلابی است و این شعرها متعلق به دورانی است که دست کم هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح است.

خود کلمه گات که در فارسی گاه شده است نماینده آنست که این شعرها باموسیقی همراه بوده است و به نت تکیه داشته است و در آن «گاه» یعنی زمان موسیقی دخیل بوده است، زیرا این شعرها در مابد سروده میشد و خط اوستایی نیز برای ثبت بلند و کوتاهی و وایل‌های این سرودها اختراع گشت و بعدها نیز همین سرودها بنا بر تحقیق یک دانشمند امریکائی منشاء سرودهای کلیسایی مسیحیت گشت.

برای آن که اندیشه‌ای از سرودهای اوستایی داشته باشیم به شرح چند سرود گائاه‌ها می‌پردازیم.

بخش نخست گائاه‌ها بر رویهم دارای صد بند است که هر بنده شعر دارد و هر شعر دارای شانزده سیلاب است و درنگ شهری پس از سیلاب هفتم است مانند:

asâ kat θwâ darēsânî/manasčâ vohû

ای راستی می‌تورا خواهم دید، و منش نیک را بطور شناخته

دومین گات در هر بند پنج شعر دارد و هر شعرش یازده سیلاب دارد و درنگ بعد از هجای چهارم است

tat θwâ pərəsâ /ərəš mōi vaočâ ahurâ

این از تو میروسم، بمن درست بگو ای اهورا

سپنتمدگات در هر بند دارای چهار شعر است که هر شعر یازده هجا دارد و درنگ بعد از سیلاب چهارم است .

vaočâ mõi yâ / tvêm vîdvâ<sup>o</sup> ahurâ

بگو بن ، تو که دانائی ای اهورا

در شعر های بلند گاتاها نوزده سیلاب وجود دارد و در دونگ شعری دارد، یکی پس از هفتمین سیلاب و دیگری پس از چهاردهمین سیلاب

در خود زبان اوستا اصطلاحات خاص شعری وجود دارد که نماینده آنست که این فن علمی بوده است با قواعد ویژه آن. هر يك از بندهایك «وچس تشتی» vacastashti نامیده میشود بمعنی گفتار با اندازه بریده شده و موزون که بعدها در پهلوی ویجست شده است . هر شعر افسمن afsman نامیده میشود بمعنی بر بسته و پیوسته که در پهلوی Patmân بمعنی پیمانها و اندازه یا گاس بمعنی گاه نامیده میشود و هر نیم شعر که با درنگی قطع میشود Pâda یابای نامیده میشود که بمعنی اندازه است .<sup>۱</sup>

اما از نظر محتوی نیز گاتاها شعر است و در اشعار گاتاها زیباترین و لطیف ترین احساس های پیامبر ایرانی بزبان شعر آورده شده . گاهی زرتشت در سرگردانی های خود هنگامی که در سرهای سخت زمستانی به روستا راهش نمیدهند چنین میگوید:

«بکدام زمین روی آورم ، بکجا روم

از آزادگان و پیشوایان بدورم میدارند

برزیکران خشنودم نمی کنند .

ای مزدا اهورا چگونه ترا خشنودتوانم کرده .

در جای دیگر در برابرستم زورمندان شکوه میکنند و چنین می سرایند

«من میدانم ای مزدا که چرانا توانم

۱- نگاه کنید به: کاتها - پورداودس یه-یو

زیرا کم خواسته ام و کسانم اندک اند  
بتوشکوه میبرم، تو خود بنگر ای اهورا  
ومرا آنهانیان که دوستی بدوست خود  
یاری می بخشد، یاری ارزانی دار»

یکی دیگر از کتابهای ارجمند که منبع بسیاری از روایات شاهنامه‌ای است و متأسفانه مقدار زیاد آن از میان رفته است یشت هاست. یشت‌ها بزبان شعر است و این شعرها سرودهایی است در ستایش ایزدان مختلف.  
در اینجا سرودی از مهریشت می‌آوریم و گویا همین سرود بوده که ایرانیان در نبرد با رومیان میخواندند و همیشه پیروز بودند.

از مهریشت کرده ۳ بند ۱۱.

«مهر را میستائیم که جنگجویان از فراز اسب خویش بدو نماز برند  
و برای نیروی اسب خود و تندرستی خویش بدو روی آورند.  
تا دشمنان را از دور بتوانند شناخت و هم‌آوردان را بتوانند بازداشت  
تا بدشمنان کینه جوی بدانندیش بتوانند پیروز شد».

در بند ۱۳ از همین یشت چنین میسراید

«مهر را میستائیم که دارای دشتهای فراخ است.

نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید جاودانی تیزاسب از بالای کوه‌ها  
بر آید.

نخستین ایزدی که با زیورهای زرین آراسته از فرار کوه زیبا سر بر آورد  
و از آنجا، آن مهر توانا همه جایگاههای آریائی را بنگرد.

آنجا که شهریاران دلیر نیروی بسامان دارند، آنجا که کوههای بلند و  
چراگاهها بسیار هست، آنجا که دریای گود و فراخ دارد، آنجا که رودهای  
پهن ناوتاک با موجهای خروشان بسنگ خارا و کوه میخورد و بسوی مرو و هرات  
و سفد و خوارزم می‌شتابد».

در جای دیگر از مهریاری خواسته میشود و چنین میسراید:

«باشد که بیاری ما آید

باشد که بروائی ما آید

باشد که بدستگیری ما آید

باشد که بدلسوزی ما آید

باشد که بدرمان ما آید      باشد که برای پیروزی ما آید  
 باشد که برای نیک روزی ما آید      باشد که برای پرهیزگاری ما آید  
 آن که نیرومند و همیشه پیروزمند است ، آنکه هرگز فریب نمیخورد و  
 درسراسر جهان مادی سزاوارستایش و نیایش است آن مهردارنده دشتهای فراخ،<sup>۱</sup>  
 در بند ۱۲۵ آبان یشت در وصف ناهید چنین آمده است :

«اردویسور ناهیده، واره بشکل دختر جوان بسیار برومند و خوش اندام پدیدار  
 میشود که کمر بر میان بسته و راست بالا و آزاده نژاد است و پوششی پرچین وزرین  
 در بر دارد .

همانگونه که بآئین است ، برسم بدست با گوشواره چهار گوشه زرین  
 جلوه گراست، آن اردویسور ناهید آزاده، کردن بندی بدور کردن خود دارد و  
 کمر بر میان می بندد تا سینه هایش زیبا جلوه گر شوند تا پسندیده آید. اردویسور  
 ناهید بر بالای سر تاجی با صد ستاره آراسته دارد ، تاجی زرین هشت گوشه  
 بسان چرخ که با نوارها آرایش یافته و از آن چنبری پیش آمده است .  
 اردویسور ناهید جامه ای از پوست سیصدسگ آبی در بردارد، ازسکان  
 آبی که چهار بجه زاییده باشند، زیرا سگ آبی ماده زیبا تر است و موی انبوه  
 دارد و چون سیم و زرمیدرخشد.<sup>۲</sup>

#### فارسی باستان

از نوشته های فارسی باستان کمتر در دست مانده است ولی همان نثر و  
 شعری که در کتیبه ها بر جای مانده گویای یک زبان ادبی ساده و بی پیرایه ولی  
 در عین حال رزین و متین و پرشکوه است . نثر فارسی باستان یک نثر عالی  
 است که هیچ پیش و کم ندارد ، گوئی کلمات دانه های مروارید است که هر یک  
 را بجای خود نشانده اند. نمونه شعری این کتیبه ها همان سر کتیبه هائی است  
 که درستایش خدای بزرگ اهورا مزداست و آن چنین است :

۱- نگاه کنیده به مهریشت - یشت ها ، پورداد

۲- نگاه کنید به آبان یشت - یشت ها ، پورداد

baga vazraka auramazdâ  
 hya avam asmânam adâ  
 hya imâm būnim adâ  
 hya martiyam adâ  
 hya šīyâtīm adâ  
 martiyahyâ

این قطعه هم از نظر معنی شعراست و هم از نظر ظاهر شعر سیلابی است. اما در جاهای دیگر که دربارهٔ سیاست کشوری سخن میرود نثر کتیبه‌ها ساده و روان است و در این نثر مخصوصاً در چند جا وجوه مصدری بکار رفته که از خصوصیات یک نثر کار کرده و تمدنی است. وجه مصدری یک وجه مجرد و عاری از شخص و زمان است و بهمین جهت زبانهای میتوانند آنرا بکار برند که بدرجهٔ والاتی از تمدن و اندیشه رسیده باشند.

داریوش در کتیبهٔ یادگار بنای شوش چنین می گوید :

« گویند داریوش شاه، اهورامزدا که مهست بغان است، او مرا آفرید، او مرا شاه کرد، او مرا این شهر یاری داد که بزرگ است و خوب اسب است و خوب مرد است، بخواست اهورا مزداست که پدرم و یشتاسپ و نیایم ارشام هر دو زنده بودند هنگامی که اهورامزدا مرا در این بوم شاه کرد، در جای دیگر در کتیبه کانال سوئز چنین آورده است :

adam pârsa amiy, hačâ pârsâ mudrâyam agarbâyam. adam  
 niyaštâyam imâm yauviyâm kantaniy hačâ pirâva nâma  
 rauta tya mudrâyaiy danuvatiy abiy draya tya hačâ  
 pârsâ aitiy. pasâva iya yauviyâ akaniya avaθâ yaθâ  
 adam niyaštâyam. utâ nâva âyatâ hačâ mudrâyâ tara  
 imâm yauviyâm abiy pârsam avaθâ yaθâ mâm kâma âha

«من پارسی هستم از پارس مصر را گرفتم. من فرمان دادم این جوی را  
 کندن، از پیراو نام رودی که در مصر روانست به دریایی که از پارس میرود.  
 پس از آن این جوی کنده شد چنانکه من فرمودم و ناوها رفتند از مصر از  
 میان این جوی به پارس، چنانکه مرا کام بود.»

در این ترجمه ها سعی شده است که کلمات عیناً بفارسی گردانده شوند تا وضع ترکیب سخن فارسی باستان بیشتر معلوم گردد .

### ادبیات پهلوی

از ادبیات پهلوی اسناد و مدارک بیشتری در دست داریم و همین ادبیات است که مایه و پایه ادبیات ایران بعد از اسلام است . از این ادبیات نیز نظم و نثر برجای مانده است .

از ادبیات پهلوی دو کتاب بشعر در دست است یکی یادگار زریران و دیگری منظومه نخل و بز . این دو متن در اصل اشکانی هستند که بعدها رنگ زبانی پهلوی ساسانی را پذیرفته اند و بسیار کهن هستند . دقیقی عیناً حماسه یادگار زریران را که از دوره اشکانیان تا اواخر ساسانیان باقی مانده و بدوره فردوسی رسیده بود، بنظم آورده است و از لابلای اشعار دقیقی در شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با متن پهلوی این اقتباس آشکار میشود

در کتاب پهلوی یادگار زریران آنجا که ارجاسپ شاه خیون ها از بالای کوه، میدان جنگ و دلاوریهای زریر سپاهبدایران رامی نگرود و سپاه خود را برای حمله به زریر برمی انگیزد، چنین میگوید :

kê ast ku šavêt	که هست که شود
apâk zarêr koxšêt	با زریر کوشد
uš kušêt ân spâhpat	کشد آن سپاهبدا
tâk zarstân i man duxt	تا زرستان ، دخترم را
pa zanîh ô-š dahom	به زنی باو بدهم
kê andar hamâk šahr	که اندر همه شهر
nač ô hūčihrtar nêst	از او خوبترتر نیست
u-š šahr-bitaxš kunom	واورا وزیر شهر کنم

دقیقی همین قطعه را در شاهنامه چنین آورده :

کدامست مرد از شما نام خواه      که آید پدید از میان سپاه

یکی مردواری خرامد به پیش  
 مراورا دهم دختر خویش را  
 خنیده کند در جهان نام خویش  
 سپارم بدو اختر خویش را  
 از شنیدن گفتار او بیدرفش  
 جادو زوبین زهرآلود را بدست میگیرد  
 وبمیدان میروود وپنهانی زوبین را بسوی  
 زریر پرتاب میکند و اورا می کشد.  
 دریادگار زریران این قطعه چنین آمده است :

kā vênêt ku zarêr	هنگامی که بیند که زریر
kârêçâr tak kunêt	کارزار سخت کند
frâç ô pêš nê šavêt	فراز به پیش نشود
uš hač pas frâç dvârêt	واز پس فراز دود
hačadar kamâr band	از زیر کمر بند
hačapar i kustik	از بالای کستی
pa pôšt bê žanêt	به پشت بزند
pa dil bê vitârêt	بدل بگذرد
ô zamik awganêt	به زمین افکند

ودقیقی چنین آورده است:

زپنهان همی تاخت بر کرد اوی	نیارست رفتنش در پیش روی
بینداخت زوبین زهر آبدار	زپنهان بسدان شاهزاده سوار
بخون ترشد آن شهریاری تنش	گذاره شد از خسروی جوشنش
دریغ آن جوان شاهزاده سوار	بیفتاد از اسب اندرون شهریار

گشتاسب که از بالای کوه می نگرود ، چون می بیند که زریر کشته شده  
 به نام آوران ایرانی بانگ میزند و میگوید :

bê kê ast ku šavêt	اما که هست که شود
u-m zarêr kên xvâhêt	از زریر من کین خواهد
kâ-š humâk i man duxt	که همای دخترم را
pat žanîh ôš dahom	به زنی باو دهم

دقیقی این قطعه را چنین آورده است  
 که پیشا فکند باره بر کین اوی  
 که باز آورد باره وزین اوی  
 که هرگز میانه نهد پیش پای  
 مراورا دهم دخترم را همای

☆☆☆

هنگامی که به واسطه دوره ساسانیان میرسیم ادبیات ایران تقریباً همانست که در اوایل اسلامی می بینیم. نثر ادبی پهلوی نثری ساده و روان است مانند نثر سده های نخستین اسلامی و زبان پارسی اوایل دوره اسلامی با اندک تغییری همان زبان پهلوی و اواخر ساسانی است و این رشته زبانی گسیخته نشده است. اکنون نثری از کتاب کارنامه اردشیر بابکان را مطالعه می کنیم که یکی از داستان های رایج روزگار ساسانیان بوده است و مربوط است به داستان روی کار آمدن و پادشاهی یافتن سرسلسله دودمان ساسانی اردشیر بابکان. این قطعه از آن کتاب مربوط به هنگامی است که اردشیر با اردوان و پسرش به نخبیر رفته اند. اردشیر گوری را به تیر میزند و پسر اردوان مدعی میشود که اوزده است.

rōc i ardavân apâk asuwârân ut artaxšêr ô naxčêr šut êštât.  
 gôr i andar dašt bê vitart ut artaxšêr ut pus i mas i arda-  
 vâh hač pas i hân gôr tâxt ut artaxšêr andar rasît tîr i  
 êtôn ô gûr zat ku tîr tâk par pat askamb andar šut ut ditîkar  
 sūk bê vitart ut gôr apar gêvâk murt . ardavân ut asuwârân  
 frâč rasît hênd ut kê-sân zanîšn pat hân advênak dît awd  
 sahist ut pursît ku ên zanîšn kê kart. artaxšêr guft ku man  
 kart ham . pus i ardavân guft ku nê cê man kart ham. artaxšêr  
 xišm grift u-š ô pus i ardavân guft ku hunar ut martânakîh  
 pat stahmbakîh ut dušarmîh ut drôy adâtastânîh ô xvêš kartan  
 nê tuwân. ên dašt nêvâk ut gôr êtar vas .

ترجمه این قطعه چنین است :

روزی اردوان با سواران و اردشیر به نخبیر شده بود ، گوری اندر دشت بگذشت و اردشیر و پسر مه اردوان از پس آن گور ناخندند و اردشیر اندر رسید ، تیری ایدون به گور زد که تیر تا پر به شکم اندر شد و دیگر سوی بگذشت و گور بر جای ببرد . اردوان و سواران فرار رسیدند و هنگامی که زنش به آن آیین دیدند شکفت آمدشان و پرسیدند که این زنش که کرد ، اردشیر گفت که من کرده ام ، پسر اردوان گفت که نه ، چه من کرده ام . اردشیر خشم گرفت و به پسر اردوان گفت که هنر و مردانگی به ستم و بی هنری و ادعای دروغ بغویش کردن نه توان ، این دشت نیکو و گور ایدر بسیار .

فردوسی این قطعه را چنین آورده است :

چنان بد که روزی به نخجیر گاه  
پسر بود مراردوان را چهار  
همی راند با اردوان اردشیر  
بهمون پدید آمد از دور گور  
همی تاخت پیش اندرون اردشیر  
بزد بر سرین یکی گور نر  
بیامد هم اندر زمان اردوان  
بتیری چنین گور کافکند گفت  
چنین داد پاسخ بدو اردشیر  
پسر گفت کین را من افکنده‌ام  
چنین داد پاسخ بدو اردشیر  
یکی دیگر افکن برین همنشان  
در میان کتابهای باقی مانده از ادبیات پهلوی کتاب‌هایی که بنام ادب پهلوی معروفند یعنی اندرنامه‌ها در اوج زیبایی و فصاحت اند.

این اندرزها کوتاه هستند و برخی از آنها که رنگ دینی دارند چنان پرداخته شده‌اند که بتوان آنها را از حفظ کرد. تمام صفات خوب و بد انسانی و رابطه این صفات بایکدیگر و نتیجه‌ای که از پیروی هر یک گرفته میشود در این اندرزنامه‌ها آورده شده است و همین اندرزنامه‌هاست که منبع کتب ادب اندرزی مانند قابوسنامه و نصیحة الملوك و امثال آنها هستند.

برای مثال نمونه‌ای چند از اندرزنامه‌ها آورده میشود.

از گزیده اندرز پوریوتکیشان:

« بدانید که از پتیار گیهای بیمار که اهریمن دروند بیافرید، این سه گرانتر: بستن بینش چشم، و شنوش گوش، و سه دیگر دیو جنگ و ناآشتی است.»

از آزارش پدر و مادر و سردار سخت باید پرهیز کرد تا اینکه تن بدنام و روان دروند نباشد.»

«هر روز برای گفتگو فراز به انجمن بهان شوید، چه هر که به انجمن بهان  
بیش شود، (بدو) ثواب و پارسایی بیش بخشند.»  
«فرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ تخم دانش و برش خرد  
است و خرد رهبر هر دو جهان است.»<sup>۱</sup>  
از «اندرزدانایان به مزدیستان» به شعر

dârom handarz-ê hač dâñâkân  
hač guft i pêšînikân  
ô šmâh bê vičârom  
pat râstîh andar gêhân  
hagar ên patîrêt  
bavêt sût i do gêhân  
pat gêtîh vistâxv mâ bavêt  
vas ârzök andar gêhân  
čê gêtîh pat kas bê nê hišt hênd  
nê kušk, ut nê xân u mân

از گفت پیشینیان	دارم اندرزی از دانایان
براستی اندر جهان	به شما بگزارم
بود سود دو جهان	اگر از من بپذیرید
بس آرزو اندر جهان	به کیتی گستاخ مباحثید
نه کوشک و نه خان و مان <sup>۲</sup>	چه کیتی بکس نهشتند

چنانکه دیده میشود. اندک اندک نشانه‌های قافیه در شعر پهلوی نمودار  
میشود که کمال آنرا بلافاصله بعد از دوره کتابسوزی عرب، در نخستین شعرهای  
باقی مانده فارسی باز می‌یابیم.

۱- نگاه کنید به گزیده اندرز پوریوتکیشان ترجمه دکتر ماهیار نوابی - مجله دانشکده  
ادبیات تبریز، زمستان سال ۱۲

۲- نگاه کنید به اندرز دانایان به مزدیستان. ترجمه دکتر ماهیار نوابی مجله دانشکده  
ادبیات تبریز بهار سال ۱۲